

گزارشی از زندگی و آرای هیوبرت دریفوس به پهانه مرگ او

در مرز مفسر و فیلسوف



گروه اندیشه: هیوبرت دریفوس (۲۰۱۷–۱۹۲۹) فیلسوف سرشناس و پیرآوازه آمریکایی، مفسر برجسته فلسفه‌های معاصر اروپایی و استاد فلسفه دانشگاه برکلی به تازگی در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت. او در تمام عمر خود عمیقاً درگیر فلسفه بود. حوزه فعالیت نظری او در زمینه‌های پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، هرمنوتیک، فلسفه ذهن، فلسفه ادبیات، فلسفه تکنولوژی، نظریه ارتباطات و هوش مصنوعی بود. از آثار او می‌توان به «کیمیگری و هوش مصنوعی» (۱۹۶۵)، «آنچه کامپیوتر نمی‌تواند انجام دهد» (۱۹۷۲)، «میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک» (۱۹۸۲)، «ذهن، برتر از ماشین» (۱۹۸۶)، «بودن– در– جهان» (۱۹۹۱)، «آنچه کامپیوترها هنوز نمی‌توانند انجام دهند» (۱۹۹۲)، «هایدگر: خوانشی انتقادی» (۱۹۹۲)، «درباره اینترنت» (۲۰۰۱) و «بازبابی رئالیسم» (۲۰۱۵) اشاره کرد.

زندگی در دوسوی اقیانوس اطلس

دریفوس در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹ در ایندیای آمریکا به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۷ برای تحصیل در رشته فلسفه وارد دانشگاه هاروارد شد. در سال ۱۹۵۱ لیسانس خود را در رشته فلسفه فیزیک اخذ کرد. تز او در رابطه با نظریه کوانین بود. او تحصیلات خود را در هاروارد ادامه داد و در سال ۱۹۶۴ در مقطع دکترای فلسفه فارغ‌التحصیل شد. اما در این میان، در دهه ۱۹۵۰ فرصت مطالعه و تحصیل در دانشگاه‌های اروپایی را نیز به دست آورد؛ از جمله دانشگاه‌های فرایبورگ، لوون و اکول نرمال سوپریور پاریس. در این سال‌ها توانست از نزدیک با چهره‌هایی چون هایدگر، سارتر، مرلوپونتی و فوکو آشنا شود. او در این مدت آثار و فعالیت‌های فلسفی آنها را به‌جد دنبال کرد و متقاعد شد که موضوعات پدیدارشناسی، هرمنوتیک و اگزیستانسیالیسم و درکل فلسفه قاره‌ای شایسته توجه بیشتری هستند. بعد از بازگشت به ایالات متحده مسیر کار فکری و نظری او تقریباً تغییر کرده بود تا جایی که پایان‌نامه‌اش را درباره پدیدارشناسی استعلایی نوشت. این موضوع برخلاف جریان غالب در دانشگاه‌های آمریکا بود و در نظر اساتید او در هاروارد بسیار عجیب می‌آمد. ماحصل دوران تحصیل دریفوس در دو سوی اقیانوس اطلس رقم خورد: او مایه و بنیان کار نظری خود را که از اروپا به دست آورده بود، در آمریکا پرورش داد و به معرفی فلسفه‌های اروپایی در جهان انگلو- امریکن کمک کرد.

بعد از فارغ‌التحصیلی به‌ترتیب در دانشگاه‌های برن‌دایس، ام‌آی‌تی و برکلی تدریس کرد. اولین دوره‌های تدریس او کلاس‌هایی بود درباره «وجود و زمان» هایدگر و آثار هومر، آشیل، دانته و دیگر متفکران بزرگ سنت غرب. رفته‌رفته آوازه فن تدریس دریفوس در دانشگاه پیچید و کلاس‌هایش پر شد از دانشجویان جوانی که بحث‌های دریفوس را در هیچ کلاسی نمی‌شنیدند. به گفته شاگردان دریفوس – که برخی از آنها اکنون از فیلسوفان برجسته دنیا هستند- شیوه تدریس او منحصربه‌فرد بود. او همچون کیرکگور، فیلسوفی که ارادات زیادی به او داشت، فرآیند تدریس را با یادگیری یکی می‌دانست؛ از تدریس متونی که احساس می‌کرد کاملاً بر آنها سوار است پرهیز داشت؛ تدریس او با مشارکت و دخالت مستقیم دانشجویانش پیش می‌رفت. از شاگردان بنام او می‌توان به تیلور کارمن، جان هاگلدن، آیین تامسون و سین دی.کلی اشاره کرد.

دریفوس در مقام مفسر: میانجی فلسفه‌های اروپایی

آثار دریفوس را به‌طورکلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول آثاری است که به شرح فلسفه‌های اروپایی می‌پردازد و او را به‌عنوان یک مفسر معرفی می‌کند. شاید بیشترین تأثیر دریفوس در فلسفه به خاطر شرح و تفسیرهای او از فلسفه

متاخر اروپایی و بسط آنها در جهان انگلیسی‌زبان باشد. این کار او به تمام معنا یک شاهکار بود. او از مفسران برجسته آثار هوسرل، هایدگر، مرلوپونتی و فوکو به‌شمار می‌رفت. در باب شهرت تفسیرهای او از متون هایدگر همین بس که منتقدانش او را «دریدگر» (Dreydegger) خطاب می‌کردند. بسیاری بر این باورند که بی‌هیچ مبالغه‌ای فیلسوفان انگلیسی‌زبان به‌میانجی شرح‌ها و تفسیرهای دریفوس با هایدگر، فوکو و مرلوپونتی آشنا شدند و به درک درستی از آرای آنها رسیدند. برای مثال می‌توان به کتاب «هایدگر: خوانشی انتقادی» و «بودن– در– جهان» اشاره کرد که دومی شرح بخش نخست «وجود و زمان» هایدگر است. انتشار این کتاب در سال ۱۹۹۱ یکی از دلایل رویکرد تازه به اندیشه هایدگر بود. در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه هایدگر پدیدارشناسی هرمنوتیکی خود را در تقابل با پدیدارشناسی استعلایی هوسرل شکل داد. در نظر او، پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر هم فرض افلاطونی را که بنا بر آن کنش انسانی می‌تواند در چارچوب نظریه تبیین شود به پرسش می‌کشد و هم جایگاه مرکزی سوزه آگاه را در سنت دکارتی، او مدعی است هایدگر همچون شناخت‌گرایان و ساختارگرایان در پی آن است که در تحلیل خود درباره انسان، نقش ذهن یا سوزه آگاه را به حداقل برساند.

به همین دلیل گاهی با ساختارگرایان اشتباه گرفته می‌شود. اما انتقاد او از هوسرل و از سنت دکارتی بنیادی‌تر است. دریفوس نشان می‌دهد که در بنیان رویکرد هایدگر، نوعی پدیدارشناسی مهارت‌های تقلیدی روزمره «مکانیکی» وجود دارد که پایه هرگونه روشنی، وضوح و امور قابل فهم است. در اهمیت کتاب حاضر همین بس که چارلز تیلور در یادداشتی از آن به‌شدت تجلیل و تمجید کرد و نوشت تا بیش از این کتاب، هایدگر برای خوانندگان انگلیسی‌زبان قابل فهم نبود و کتاب حاضر این امر را میسر کرد. از دیگر شرح‌های کم‌تفسیر دریفوس بر فلسفه‌های معاصر اروپایی می‌توان به کتاب «میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک» اشاره کرد. کتاب حاضر با ترجمه حسین بشیریه در دسترس خوانندگان فارسی‌زبان است. انشر نی: (۱۳۷۹) بسیاری این کتاب را بهترین تفسیر از فلسفه فوکو می‌دانند. کتاب برخلاف شرح‌های مرسوم و رایج صرفاً خلاصه‌ای از آرای فوکو نیست و او به همراه پل رابینو دست به تعبیر، تفسیر و نقد آرای فوکو می‌زند و نکات مهم فلسفی و روش‌شناختی را برجسته می‌کند. در این کتاب آثار فوکو به‌ترتیب تاریخی بررسی و نشان داده می‌شود که طی آنها فوکو هم در پی تتیق ابزارهای تحلیلی خود و هم به دنبال تصریح بیشتر بینش انتقادی خویش درخصوص جامعه مدرن و ناخرسدنی‌های آن بوده است. در این کتاب آرای فوکو درباره جایگاه هرمنوتیک، کردار گفتمانی به‌عنوان پدیدارشناسی، تحلیل تعبیری قدرت و انسان بررسی می‌شود.

دریفوس نظرات فوکو درباره کردار گفتمانی را براساس

کتاب‌های «دیوانگی و تمدن» و «تولد درمانگاه» مرور می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه فوکو با عرضه دو روش دیرینه‌شناسی دانش و تبارشناسی حقیقت و قدرت بنیاد علوم اجتماعی مرسوم را در هم ریخته است. در این کتاب پیشینه‌های فلسفی اندیشه فوکو همراه با نوآوری‌های کم‌نظیر دریفوس در تفسیر فلسفه‌های اروپایی بررسی و پیوند فکری فوکو با نیچه، هایدگر، مرلوپونتی، ویگنشتاین و برخی دیگر آشکار می‌شود.

دریفوس در مقام فیلسوف: منتقد دیجیتالیسیم

دسته دوم آثار دریفوس مربوط به نقدهای او از پروژه‌های عصر سلطه تکنولوژی ازجمله اینترنت است که او را در مقام یک فیلسوف معرفی می‌کند. او در آغاز قرن جدید و در آستانه فراگیرشدن شبکه جهانی اینترنت نگاهی بدبینانه و انتقادی به آن دارد. کتاب‌های «درباره اینترنت» (در آغاز قرن جدید) و «ذهن برتر از ماشین» (در پایان قرن گذشته) از مهم‌ترین آثار دریفوس در نقد ایده‌های آینده‌نگرانه درباره اینترنت و شیفتگی به توانمندی‌های فناوری اطلاعات است.

البته دریفوس تأکید دارد که به‌عنوان یک فیلسوف در پی انکار برخی از کاربردهای اینترنت و جنبه‌های کارای آن نیست و فقط می‌کوشد پرسش‌هایی نظرورزانه طرح کند: اگر اینترنت در

زندگی روزمره به امری بنیادین بدل شود چه می‌شود؟ اگر فرهنگ مقاومت‌ناپذیر به‌عنوان یک جایگزین در زندگی مردم تحقق یابد چه رخ می‌دهد؟ و پرسش‌هایی از این دست. او در کتاب «درباره اینترنت»، (دو ترجمه از این کتاب به فارسی در دسترس است: گام‌ن، ۱۳۸۳/ ساقی، ۱۳۸۹) از موضوع پدیدارشناسانه و با اتکا به آرای کیرکگور، نیچه، هایدگر و مرلوپونتی می‌کوشد نشان دهد که «وجود» هیچ اصلاتی در اینترنت ندارد. او به کمک تعریف هایدگر از تکنولوژی اینترنت را گونه جدیدی از یک ابداع مدرن می‌داند که ماهیت خود تکنولوژی را آشکار می‌کند. به این اعتبار که تکنولوژی‌ها همواره از قصد اولیه تأسیس‌شان دور و با آثار سوء اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و… چسبدا به

ضد خودشان بدل می‌شوند. در مورد اینترنت هم همین نظر را دارد: اگر در آغاز اینترنت به‌عنوان شبکه‌های اطلاعاتی برای حفظ و اشاعه دانش و اطاعات تأسیس شد، امروز به چنان شبکه غول‌آسا و پیچیده‌ای بدل شده که نیازهای اولیه کاملاً فرعی به نظر می‌رسد. اکنون اینترنت آن‌قدر فراگیر و پیوسته در حال تغییر است که اگر بنا بود وسیله‌ای برای رفع نیاز ی خاص باشد، هر لحظه کاربرد جدید غافلگیرکننده‌ای عرضه می‌کند که باید کشف شود. دریفوس به جوهر تکنولوژی نزدیک می‌شود و به تاسی از هایدگر به خطر تکنولوژی مدرن – که اینترنت را نمونه‌اعلای آن می‌دانست – اشاره می‌کند؛ خطر بردگی تکنولوژی مدرن که در آن سوزه انسانی در برابر تولید انبوه‌های تکنولوژیک مدرن محو خواهد شد.

دریفوس در اوان ظهور فضای مجازی نقد خود را ادامه و نشان می‌دهد اگر ارتباط‌های ذهنی و

مجازی جایگزین ارتباط‌های حضوری، جسمانی و بدنی شوند در پیوندهای انسانی تأثیرات سوء اجتماعی می‌گذارد. در نظر او هرچه بیشتر گرفتار این شبکه پیچیده شویم، هرچه بیشتر درون دنیایی غیرواقعی، تنها و بی‌معنای آنهایی کشیده می‌شویم که می‌خواهند از همه دردسرهای میراث بدن بگریزند.

دریفوس نشان می‌دهد که چگونه علایق متجسد ما دنیایمان را به‌شدت اشغال می‌کنند و ما متوجه شیوه‌ای نیستیم که طی آن بدمنان امکان درک آن را فراهم می‌کند. او معتقد است انسان‌ها تنها در دو حالت پی به این مسئله می‌برند: یا سردرگمی خود را هنگام انتقال به دنیایی بیگانه تجربه کنند (دنیایی که مخلوقات ی بدن‌هایی کاملاً متفاوت آن را سامان داده‌اند) یا سردرگمی مخلوقات بیگانه را در دنیای خودشان ببینند. در نظر دریفوس بدن به‌عنوان منبع حس با واقعیت ارتباط دارد و در ارتباط اینترنتی این‌گونه پیوستگی و هماهنگی – که برساننده پیش‌زمینه درک واقعیت افراد و اشیا است – ناپدید می‌شود. اگر ادراک متجسد مبتنی‌بر شعور عام انسان را از دنیا کنار بگذاریم، چنان‌که استفاده از کامپیوترها ما را وادار به این کار می‌کنند، مجبوریم کارها را به شیوه کامپیوتر انجام دهیم و اطلاعات مربوطه را با جایگزینی معناشناسی با همبستگی‌های بین خطوط ناخوایان صوری مکان‌یابی کنیم. درحال‌حاضر یک صنعت کامل بازبابی اطلاعات که وقف توسعه موتورهای جستجویی شده سعی دارد درکی انسانی از مناسبات اطلاعات را تنها با استفاده از پردازش نمادهای بی‌معنایی شبیه‌سازی کند که در دسترس کامپیوتر است.

دریفوس همچنین یکی از منتقدان برجسته پروژه هوش مصنوعی بود. او در اوایل دهه ۱۹۶۰ در دانشگاه ام‌آی‌تی به نقد پروژه «هوش مصنوعی» پرداخت و در مقالات و کتاب‌هایی ازجمله «کیمیاگری و هوش مصنوعی» و «آنچه کامپیوتر نمی‌تواند انجام دهد» در دهه ۱۹۷۰ از دیدگاهی پدیدارشناسانه به تفاوت بنیادی انسان متجسد و بدمند و ماشین‌های نامتجسد می‌پردازد. ارزیابی او از پیشرفت هوش مصنوعی بدبینانه و انتقادی است و نقدی بنیادین بر مبانی فلسفی آن وارد می‌کند و تا آخر عمر پای نقد خود می‌ایستد.

این مباحث بعد از دو دهه در کتاب «آنچه کامپیوترها هنوز نمی‌توانند انجام دهند» منتشر می‌شود. بسیاری بر این باورند که با توجه به پیشرفت‌های این علم در دهه ۱۹۸۰ پیش‌بینی‌های او ثابت شد و اکنون تحقیقات هوش مصنوعی با نظر دریفوس موافق شده است. در آن زمان محققان هوش مصنوعی برای این تصور بودند که دیری نمی‌پاید حل می‌کنند بلکه با کنش هوشمندانه حتی قادر به حل مشکلات فلسفی خواهند بود. اما دریفوس در اولین کتاب خود به‌صراحت هوش مصنوعی را به تمسخر می‌گیرد و آن را با کیمیاگری مقایسه می‌کند. دریفوس هوش و مهارت‌های انسان را در درجه اول استوار بر غرایز ناخودآگاهانه او می‌دانست تا یک منطق عددی و آگاهانه. طبق همین اصل او معتقد بود که هیچ‌گاه نمی‌توان توانایی‌های ناخودآگاهانه را در قالب فرمول‌های ریاضی تولید کرد.

او در نقدهش از استدلال نیچه نیز بهره می‌برد؛ بدین‌ترتیب که توانایی‌های عاطفی و شهودی بدن‌ها نقشی بنیادی در کنش هوشمندانه دارند. او به شکست برخی پروژه‌های هوش مصنوعی اشاره می‌کند و به اهمیت بدن‌های ما در فرایند ادراک می‌پردازد. شکل زندگی ما از طریق موجوداتی متجسد مثل خود ما و برای موجوداتی که مثل ما هستند سازماندهی می‌شود. درواقع مخلوقات ی بدن‌هایی که دست و پا دارند و بیرون و درون. پایه و اساس نقد دریفوس برگرفته از دیدگاه مرلوپونتی و هایدگر بود.

اندیشه

سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۶۵ • ۹

روزنامه شرق

بررسی

به دنبال برابری

وقتی از حقوق زنان حرف می‌زنیم دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زنیم. این سوال همواره یکی از دغدغه‌های اساسی فعالان حقوق زنان در جهت تبدیل این مسئله به صورت مطالبه‌ای عمومی بوده است. عنیبت‌بخشی و ترسیم وضعیتی واقعی از زنان در جوامعی که با وجود نابرابری‌ها و ظلم‌های بسیار، تلاش در راستای احقاق حقوق آنها حتی جزو مطالبات دست‌چندم نیز قرار ندارد، از مهم‌ترین اهداف کتاب «زنان در جهان و ایران» است.

علاوه‌براین، این کتاب با بیان همه‌جانبه مؤلفه‌های متعدد مؤثر در وضعیت زنان درپچه جدیدی در این زمینه به روی مخاطبان می‌گشاید. جونی سیگر، نویسنده کتاب از شخصیت‌های شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه امور زنان و مشاور سازمان ملل در این زمینه است. او با ابتکار خود در ارائه وضعیت زنان در جهان به شکل فشرده و در قالب نقشه‌های متعدد واطلس‌وار مطالبی را که عرضه‌شان در حالت عادی شاید بیش از هزار صفحه حجم می‌برد به صورت گویا و خلاصه عرضه کرده است.

اما در میان انبوه این داده‌ها وضعیت کشور ما چگونه است؟ با توجه به خودآگاهی روزافزونی که در میان زنان ایرانی نسبت به وضعیت‌شان در حال شکل‌گیری است ارائه شاخص‌های وضعیت زنان در جهان تنها وقتی کامل و راهگشا خواهد بود که با معادل مفصل‌تر همان شاخص‌ها در ایران همراه شود تا درک و شناخت جامع‌تری از وضعیت کشورمان به دست آید. سعید مدنی، پژوهشگر مسائل اجتماعی و جرم‌شناس، براساس فصول و بخش‌های کتاب، مسائلی مربوط به ایران را به‌عنوان تألیفی مستقل برعهده گرفته و در ادامه ترجمه فارسی کتاب جونی سیگر ارائه شده است. فرایند شکل‌گیری مطالبات زنان در ایران غالباً با مطالبات عمومی برای دموکراسی و عدالت هم‌راستا بوده، درعین‌حال به شکلی انکارناپذیر روند روبه‌رشد خود را دارد و از ارتقای کیفی و کمی برخوردار است.

در بخش اول علاوه بر معرفی کشورهای امضاکننده کنوانسیون محو تمام اشکال تبعیض‌آمیز علیه زنان، به بررسی طول عمر زنان در کشورهای مختلف و همچنین معرفی روش‌های گوناگون اعمال محدودیت بر زنان از جمله پوشش اجباری و ممنوعیت رانندگی در کشورهای مختلف می‌پردازد. در بخش دوم وضعیت خانواده‌ها از نظر کمی و کیفی



بررسی شده است و همچنین میزان خانواده‌های همجنسگرا در آمریکا، علاوه‌برآن در مورد سن ازدواج، طلاق، میزان خشونت خانگی و قتل زنل نیز آمار جالب‌توجهی ارائه شده است. بخش سوم را شاید بتوان مهم‌ترین بخش در زمینه حقوق زنان نامید، بحث تعداد فرزندان، روش‌های جلوگیری از بارداری و امکانات مورد نیاز آن، سقط جنین و جایگاه قانونی آن در کشورهای مختلف، مرگ‌ومیر مادران به دلیل کمبود امکانات بهداشتی درمانی به هنگام زایمان و نیز اولویت داشتن فرزند پسر از آن جمله‌اند. مالکیت بدن یکی دیگر از بحث‌های چالش‌برانگیز حقوق زنان است که در بخش چهارم به آن پرداخته شده است، گسترده‌گی سرطان سینه، گسترش بیماری ایدز، تارخیچه مشارکت زنان در رویدادهای بزرگ ورزشی از جمله المپیک و سهم تیم‌های ملی کشورهای جهان از زنان، بررسی تأثیر جراحی‌های زیبایی و میزان مصرف لوازم آرایشی زنان در کشورهای گوناگون. در بخش پنجم به بررسی وضعیت حضور و تأثیر زنان در اقتصاد خانواده و جامعه پرداخته شده است، برخورداری از حقوق برابر، کیفیت محل‌های کار، فرصت‌های برابر شغلی و درآمدی و میزان مهاجرت زنان در پی کسب بازارهای جدید شغلی در جهان از جمله موضوعات این بخش هستند.

از جمله مؤلفه‌های غیرمستقیم مؤثر بر حقوق زنان می‌توان به ضریب نفوذ سیستم‌های تخلیه فاضلاب و آب لوله‌کشی در جوامع مختلف اشاره کرد، به‌عنوان مثال احتمال کمتری وجود دارد که دختران پس از سن بلوغ به مدراسی بروند که از تاسیسات تخلیه فاضلاب کافی برخوردار نیستند، و یا در کشورهایی که امکان آب لوله‌کشی ندارند مسئولیت حمل و جمع‌آوری آب روزانه خانوار برعهده زنان و دختران است و این امر وقت آنها را برای پرداختن به امور دیگر می‌گیرد، در نتیجه میزان حضور دختران در مدرسه به‌شدت تابعی از فاصله آن تا منابع آب است. بخش ششم به بررسی برخورداری یا عدم برخورداری زنان از امکانات گوناگون اجتماعی و رفاهی می‌پردازد، علاوه بر این موضوع به بررسی مؤلفه‌هایی همچون امکان تحصیل از سطوح ابتدایی و عالی، میزان دسترسی زنان به اینترنت به‌عنوان عاملی قدرتمند در تغییرات اجتماعی، مالکیت زنان بر اموال خود و میزان گسترش فقر در میان زنان می‌پردازد. به حضور زنان در مناصب قدرت، حق رای، حضور در ارتش، و نیز معرفی اجمالی جنبش‌های حقوق زنان و دستاوردهای آنان در بخش هفتم اشاره شده است.

بخش هشتم به صورت آماری اطلاعات جالب و درخور توجهی در مقام مقایسه کشورهای مختلف ارائه می‌دهد، اما شاید بتوان نقطه عطف این کتاب را در بخش انتهایی آن جستجو کرد، سعید مدنی به‌عنوان یک آسیب‌شناس اجتماعی در بخش نهم با تمرکز بر ایران و درنظرگرفتن شرایط و شاخصه‌های بومی بر اساس آخرین اطلاعات منتشرشده از سوی منابع رسمی، مطابق سرفصل‌های بخش اصلی به بررسی وضعیت زنان در ایران پرداخته است.



۴۲ اندیشه ناب

مارک ورنون

ترجمه: پژمان تهرانیان

نشر نو

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

تجربه نیست، بلکه فعالیت است؛ بیشتر به دوستی‌کردن شبیه است تا لذت‌بردن. یا به بیان دیگر شادمانی همچون عشق است: به همان ترتیبی که می‌توانید عشق بورزید بی‌آنکه پیوسته در تب‌وتاب احساسات پرسوز و گداز باشید می‌توانید شادمان باشید فارغ از آنکه در برخی لحظات خاص فکر کنید که چه احساسی دارید.

در بخشی دیگر نظر افلاطون درباره عشق بیان شده است. او در مجموعه مکالماتش با عنوان فائدرس توضیح می‌دهد که عشق بخشی بشری چگونه می‌تواند به گونه‌ای دگرگون و شکوفا شود که تبدیل شود به عشقی فلسفی که دوستی آن را تقویت کرده است. او این روند را با مطالعه موردی توصیف می‌کند که فلسفه و زیست‌شناسی را با هم تلفیق می‌کند.